

در فصلنامه تخصصی قرآن و علم، شماره ۱۴، سال سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۱۷-۱۳۷.

پیش‌فرض‌ها و مبانی مطالعات مدیریتی قرآن کریم

دکتر سید رضا مؤذنب

عضو هیئت علمی دانشگاه قم

امیر علی لطفی

دانشجوی دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت)

چکیده

نوشتار حاضر با این پیش‌فرض که قرآن کریم جامع‌ترین راهنمای اندیشه و عمل انسان و جامعه در مسیر پیشرفت، سند مطمئن و جاوید دست‌یابی به حیات سعادت‌مند مادی و معنوی است، تلاش می‌کند با ورودی روشمند و نگاهی تخصصی - کاربردی، زمینه بهره‌مندی از این مانده آسمانی را در حوزه تخصصی سازمان و مدیریت فراهم کند. نگارنده بدین منظور سعی دارد با تبیین ماهیت و گستره مطالعات مدیریتی و طرح پرسش‌های اصلی، باب گفت‌وگو و تلاش علمی را برای شمردن، تبیین و اثبات پیش‌فرض‌های ویژه مطالعات مدیریتی قرآن را - علاوه بر پیش‌فرض‌های عام - باز نماید.

در این راستا، فرا تاریخی بودن آموزه‌های قرآن، راهنما و هدایت‌گر بودن قرآن برای زندگی این جهانی، اجتماعی بودن قرآن، معطوف به رفتار بودن آیات قرآن، پویایی، حساسیت و موصح‌گیر بودن قرآن، مرجعیت و نجات‌بخشی

قرآن در شرایط بحرانی را به عنوان پیش‌فرض ویژه مطالعات مدیریتی قرآن
پیشنهاد می‌کند.

واژه‌های اصلی: قرآن، مدیریت، مطالعات.

پیش‌فرض‌ها و مبانی مطالعات مدیریتی قرآن کریم
دکتر سید رضا مؤذنب و امیر علی اعلیٰ □ 118

۱- قرآن کریم غنی‌ترین منبع مطالعات مدیریتی

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و جامع‌ترین راهنمای پیشرفت و سعادت مادی و معنوی بشر است (مانده/۱۵-۱۶)؛ کتابی که برای همه ابعاد زندگی، با استوارترین آموزه‌های روحانی و روشنگری می‌نماید (نحل/۸۹)، انحراف و باطلی در آن راه ندارد (زمر/۲۹)؛ «وَإِنَّ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ * لَأَيُّهَا الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَآءَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت/۴۱-۴۲)، برای همیشه از تحریف مصون است، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹)؛ شکوه و عظمت آن با پیشرفت علم و انباشت تجربه بشری، هر روز نمایان‌تر می‌گردد.

قرآن کتاب جامع برای هدایت و منع معتبر برای انسان‌شناسی است [۱] رسالت روشنگری آن، همه ساحت‌های زندگی فرد و جامعه در تمام زمان‌ها و مکان‌ها را شامل می‌شود. «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/۱)؛ بنابراین غنی‌ترین منبعی است که بر اساس آن، مبانی و اهداف نهادسازی [سازمان] را برای تأمین نیازهای بشری می‌توان تبیین و تحلیل کرد؛ اصول سازماندهی و هدف‌گذاری را برای آبادانی، رفاه و آسایش، پیشرفت علمی و معنوی کشف و بیان نمود، شبکه روابط و مناسبات مؤثر و سازنده برای انجام رفتارهای معطوف به اهداف متعالی طرح‌ریزی و عملیاتی کرد و...

نگاهی گذرا به دستمای کوچک از آیات قرآن در ارتباط با «چگونگی سخن گفتن و ارتباط کلامی» که از مسایل مدیریت در حوزه رفتار سازمانی (سطح فردی) است، دلیلی آشکار برای بیان گستره، ژرف و روشنگر آموزه‌های روحانی در حوزه مباحث و مطالعات مدیریتی می‌باشد، مانند:

با مردم به نیکی سخن بگویند؛ دوست باشد یا دشمن (بقره/۸۳)؛ کریمانه سخن بگویند (اسراء/۲۳)؛ سخن باید محکم و مستدل (نساء/۹)؛ نرم و متین

(طه/۱۱۴)؛ پسندیده (إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا) (بقره / ۲۲۵)؛ گویا و رسا (نساء/۶۳)، از بهترین کلمات (اسراء/۵۳) و صادقانه؛ نه منافقانه (صف/۲).

چنان که دسته‌ای کوچک از آیات برگزیده مذکوره ارتباط و روشنگری آنها با یکی از مباحث فرعی مدیریت (زیر مجموعه یکی از بخش‌های اصلی) نشان می‌دهد، پژوهشگر مدیریتی قرآن می‌تواند با معیارها و ویژه‌های اصلی تخصصی رشته، مجموعه آیات قرآن کریم را طبقه‌بندی موضوعی کند؛ بیش از صدها دسته کوچک و بزرگ از آیات مدیریتی قرآن را ارائه دهد؛ یا روش تفسیری قرآن به قرآن به تبیین مفاد آیات، تحلیل و بررسی و کشف مراد خدای متعال بپردازد؛ یافته‌های بسیار غنی و کاربردی را فراروی محققان مدیریت قرار دهد و بالاخره زمینه تولید منابع غنی تفسیری در حوزه مدیریت و سازمان را فراهم آورد.

۲- مطالعات مدیریتی

مطالعات مدیریتی مجموعه مطالبی است که در ارتباط با سازمان و چگونگی اداره آن و به کارگیری مؤثر منابع (اعم از انسانی و غیر انسانی) برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، مطرح می‌شود و ادبیات علمی و تخصصی مستقل از دیگر شاخه‌های علوم انسانی را به خود اختصاص داده است و هر روز به تنوع و پیچیدگی موضوعات و گستره مسایل و مباحث آن افزوده می‌گردد.

برخی از مهم‌ترین موضوعات و مسایل مطالعات مدیریتی، که می‌تواند نقاط عزیمت دانش پژوهان در مطالعات مدیریتی قرآن قرار بگیرد، عبارت است از:

۱. وظایف، مهارت‌ها و نقش‌های مدیریتی (یا مدیران)؛
۲. اصول، مبانی، فنون و روش‌های مدیریتی؛
۳. مکتب‌ها، نظریه‌ها و الگوهای مدیریت و سازمان؛
۴. انگیزش، شخصیت، رفتار، ارتباطات، تضاد و... (فردی، گروهی و سازمانی)؛

۵. فرهنگ و ارزش های سازمانی؛

۶. گزینش، برنامه ریزی، نگهداری، آموزش و توسعه نیروی انسانی؛

۷. روابط کار، حقوق و دستمزد؛

۸. اخلاقیت، نوآوری، کارآفرینی؛

۹. تکنولوژی، توسعه و تحول و... .

۱۰. ...

۳- گستره مطالعات مدیریتی قرآن کریم

تبیین گستره مسایل و تنوع مباحث در خصوص قرآن و مطالعات مدیریتی، بحثی مستقل و چالشی است که افق های جدیدی را برای پژوهشگران مطالعات قرآنی و مدیریتی می گشاید

بدون تردید ورود روشمند دانش پژوهان به این حوزه های ویژه، نیازمند باز تعریف مفاهیم و شاخصه های اصلی، تبیین پیش فرض ها و مبانی خاص، ارزیابی مطلق فهم، روش استدلال، معیارهای طبقه بندی، تحلیل مسایل و مباحث و... می باشد.

ارایه فهرستی کوتاه از مجموعه پرسش های اساسی پیش روی پژوهشگر مدیریتی قرآن کریم، دورنمایی از گستره مباحث مدیریتی قرآن را نشان می دهد، مانند:

۱) روش تحقیق و پژوهش مدیریتی در آیات قرآن کریم چیست و چه نسبتی یا دیگر روش های تحقیق و پژوهش دارد؟

۲) آیا اعمال روش های کمی پژوهش در مطالعات مدیریتی قرآن ممکن است؟

۳) روش های کیفی پژوهش در مطالعات مدیریتی قرآن چه محدودیت هایی دارد؟

۴) کارکردها و محدودیت های یافته های دانش مدیریت در آشکار کردن مفاد آیات

و کشف مراد خدای متعال از قرآن (امکان و جواز تفسیر مدیریتی قرآن) چیست؟

۵) معیارهای شساسبی و طبقه بندی آیات مدیریتی قرآن چیست و برای

تفسیر چنین آیاتی کدام یک از روش‌های تفسیری کارآیی بیشتر دارد؟
۶) منابع و محدودیت‌های کشف و تبیین نظام اهداف، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مدیریتی از قرآن کریم (جامعه‌سازی و نظام‌پردازی بر اساس قرآن کریم) چیست؟

۷) قرآن کریم چه معیارهایی برای طبقه‌بندی گونه‌های رفتار در سازمان ارایه می‌کند و اصول و مبانی حاکم بر هر از گونه‌های رفتار بر اساس قرآن، چیست؟
۸) برجستگی‌ها و جنبه‌های خاص و منحصر به فرد قرآن کریم در حوزه مباحث مدیریتی چیست؟ منظور جنبه‌هایی از مباحث مدیریتی است که در دانش تخصصی رشته مورد غفلت یا بی‌اعتنایی قرار گرفته است یا به طور کلی از عهده دانش بشری در این حوزه تخصصی خارج است.

۹- مبانی و پیش‌فرض‌ها

مبانی یا پیش‌فرض‌های بنیادین مطالعات مدیریتی قرآن کریم، مجموعه‌ای از باورها و اصول پذیرفته شده درباره قرآن کریم است که انتخاب هر نوع رویکرد نظری در خصوص آنها، کمیت و کیفیت مطالعات مدیریتی قرآن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

الف) مبانی و پیش‌فرض‌های عام

بخشی از این مبانی و پیش‌فرض‌ها عمومی است و به مطالعات مدیریتی اختصاص ندارد و در کتب علوم قرآنی و مقدمات تفاسیر به تفصیل از آنها بحث شده است، مانند:

۱- الهی (غیر بشری) بودن؛

۲- تحریف ناپذیری قرآن؛

۳- جواز فهم و تفسیر قرآن؛

۴- حجیت طواغر قرآن؛

۵- چند معایی بودن آیات قرآن؛

۶- اسجام و پیوستگی آیات قرآن (ر.ک: مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، فصل سوم به بعد).

ب) مبانی و پیش فرض های خاص مطالعات مدیریتی

بخشی از مبانی و پیش فرض های بنیادین نیازمند تبیین و اثبات با ادبیات روز و به تناسب پرسش ها و شبهات مطرح در دوره معاصر است و انتخاب موضع نظری محقق نسبت به هر یک از آنها، اصل مطالعات روشمند مدیریتی قرآن را خندشه پذیر می کند و واقع نمایی لازم و کافی و قابلیت استناد علمی آنها را برای دانش پژوه مدیریتی به منظور تبیین، تحلیل و استنباط مفید و مؤثر در مباحث و مطالب تخصصی از بین می برد، مانند:

۱- فرا تاریخی بودن آموزه های مدیریتی قرآن [۲]: قرآن کریم کتاب هدایت برای انسان ها در همه دوره ها است؛ حوزه توراتشانی خورشید قرآن کریم بهنه زمین و گستره زمان است. نور هدایت قرآن تا آن جا که مرز بشریت است، می تابد ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر/۳۱) و ﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (قلم/۵۲) و به عصر یا اقلیم یا نژادی ویژه اختصاص ندارد.

خدای سبحان در تبیین قلمرو رسالت پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾. (سبا/۲۸)، بنابراین رسالت حضرت جهان شموله و دایمی، و کتاب او جهانی و دجاودانه، و قوم او همه افراد بشر است؛ نه گروهی از مردم حجاز، قلمرو انداز پیامبر اکرم ﷺ نیز همه افراد بشر معرفی شده است، مانند: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان/۱) و ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر/۳۷).

کتابی که برای هدایت همگانی آمده و از نظر گستره حوزه رهنمودهایش

جهان شمول است، باید دو ویژگی داشته باشد:

اول: به زبانی جهانی سخن بگوید تا همگان از معارف آن بهره ببرند و کسی به بهانه نارسایی زبان و بیگانگی با فرهنگ آن کتاب از پیمودن صراط سعادت بخش آن باز نایستد.

دوم: محتوایش برای همگان سودمند باشد و احدی از آن بی نیاز نباشد؛ مانند آبی که عامل حیات همه زندگان است و هیچ موجود زنده‌ای در هیچ عصر و مکانی از آن بی نیاز نیست (جوادی آملی، عبدالله، نسیم: تفسیر قرآن کریم، ۳۱-۳۲).

۲- هادی بودن آیات هدیرینی برای دنیای بشر: هدایت قرآن در اصل عمومی است و آیاتی مانند: *(ذَلِكَ الْكِتَابُ لَآ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)* (بقره/۲)، *(إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ مَّن يَخْشَاها)* (بارعات/۱۵۱) و *(يُنذِرُ مَن كَانَ حَيًّا)* (یس/۷۰) ناظر به اختصاص دعوت قرآن به پارسایان، شامعان و زنده دلان نیست؛ بلکه به بهره‌وری از قرآن و مانند آن ناظر است (جوادی آملی، همان، ۳۷ - ۳۸).

معارف قرآنی مراتب فراوانی دارد و هر مرتبه‌اش، بهره گروهی ویژه است همانطور که در روایت آمده است:

«كتاب الله عزوجل على أربعة أشباه: على العبارة والاشارة واللطائف والحقائق. فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للأولياء والحقائق للأتقياء» (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۷۵، ۲۷۸)

هر کس به میزان استعداد خود از قرآن بهره می‌برد تا به مقام مکنون آن برسد که تنها پیامبر اکرم و اهل بیت حضرت به آن راه دارند (جوادی آملی، همان، ص ۳۱ - ۳۲).

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ) (نحل/۸۹). قرآن کریم تیان (بیانگر) همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و

عهده‌دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت بخش و سیادت آمرین برای جوامع انسانی است و چنین کتابی باید در تبیین راه‌آوردش، گویا و روشن باشد؛ نه مبهم، مجمل و نیازمند به روشنگری؛ زیرا کتاب مبهم که توان حلّ معانی و تفسیر مطالب خود را ندارد، هرگز نخواهد توانست معارف سعادت بخش را تبیین کند. از این جهت قرآن کریم نسبت به محدوده داخلی خود «بین» و به بیرون از خویش «مبین» است (چوادی آملی، همان، ۲۵).

تدبیر در برخی آیات مربوط به ویژگی هدایتی قرآن بیانگر این است که آموزه‌های وحیانی مطمئن‌ترین راهنمای بشر در زندگی مادی و معنوی است و بدون بهره‌گیری از این آموزه‌ها، امکان حیات مادی همراه با عرت، اقتدار، رفاه و آسایش پایدار برای بشریت وجود ندارد. چنان‌که تاریخ و تمدن بشری خود شاهدهی آشکار بر این مدهای قرآنی است. به این آیات توجه کنید.

۱. ﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُحَرِّجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم/۱)؛ هالف، لام، راه، کتابی است که آن را به تو فرو فرستادیم، تا مردم را به رخصت پروردگارشان، از تاریکی‌ها به نور بیرون ببری، به راه (خدای) شکست‌ناپذیر [و] ستوده.»

۲ ﴿الْم • ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۱-۲)؛ هالف، لام، میم • آن کتاب [با عظمت] هیچ تردیدی در آن نیست. [و] راهنمای پارسایان (خود نگه‌دار) است.»

۳. ﴿إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يُهْدِي لِنَارِي هِيَ أَتَمُّ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ﴾ (اسراء/۹)؛ در حقیقت این قرآن، پندار (شیوه‌ای) که آن پایدارتر است، راهنمایی می‌کند و به مؤمنانی که نیکی‌ها را انجام می‌دهند، مرزده می‌دهد؛ این که پاداش بزرگی برای آنان است.»

۴. ﴿هَذَا بَيِّنٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران / ۱۳۸)؛ «این [قرآن]»

بیانی برای مردم است، و راهنمایی و پندی برای پارسایان (خود نگهدار)».

۵. ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنكَ لَنَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ * صِرَاطٍ الَّذِي لَهٗ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُون﴾ (شوری / ۵۲-۵۳)؛ «و این گونه ار فرمان خویش به تو [قرآن] روح بخش را وحی کردیم، [در حالی که] نمی دانستی کتاب (قرآن) و ایمان (به محتوای آن) چیست، ولی آن را نوری قرار دادیم که به وسیله اش هر کسی از پندگامان را که بخواهیم (و شایسته بدانیم) راهنمایی می‌کنیم؛ و به قطع تو به سوی راه راست راهنمایی می‌کند؛ (همان) راه خدایی که آن چه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تنها برای اوست؛ آگاه باشید همه کارها [تنها] به سوی خدا باز می‌گردد».

۶. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس / ۵۷)؛ «ای مردم! به یقین از پروردگارتان برای شما پندی و درمانی برای آن چه در سینه‌هاست؛ و رحمت و رحمتی برای مؤمنان آمده است».

۷. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ (نساء / ۱۷۴)؛ «ای مردم! به یقین دلیل روشی از طرف پروردگارتان برای شما آمده؛ و نوری آشکار به سوی شما فرو فرستادیم»

۳- اجتماعی بودن قرآن: دین مستی است که انسان در زندگی اجتماعی اش طبق آن سیر می‌کند و روشی ویژه در زندگی دنیا است که صلاح زندگی دنیا را تامین می‌کند، کمال اخروی، زندگی جاوید و حقیقی نزد خدای تعالی را نیز هموار می‌سازد [۳]

ایمان و عمل صالح، مؤمن را آماده می‌سازد تا ساحت‌های متنوع زندگی اجتماعی را آن‌گونه که هستند، ببیند و اشیاء را به دو قسم تقسیم کند، یکی حق و

باقی، و دیگری باطل و فانی. وقتی مؤمن این دو را متمایز از هم دیده، از صحیح قلب از باطل فانی - زندگی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده اش - روی برمی گرداند و به عزت خدا متمایل می شود. و چون عرتش از خدا شد، شیطان با وسوسه هایش، نفس اماره با هوی و هوس هایش و دنیا با فریبدگی هایش نمی تواند او را دلیل و خوار کند، زیرا با چشم بصیرتی که یافته است، بطلان کالای دنیا و فزای نعمت های آن را می بیند.

به همین جهت اسلام مهم ترین احکام و شرایع خود (مانند: حج، جهاد، نماز و انفاق و...) و خلاصه تقوای دینی را بر اساس اجتماع فرار داده، قوای حکومت اسلامی را مراقب تمام شعائر دینی و حدود آن کرده؛ لریضه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از تمامی مسکرات را بر عموم واجب کرد و جهت حفظ وحدت اجتماعی، هدف مشترکی برای جامعه اعلام نمود.

خطاب قرآن در تمام آیات مربوط به اقامه عبادات، قیام برای جهاد، اجرای حدود و قصاص و... متوجه عموم مؤمنان است. نه تنها رسول خدا، مانند:

(وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ)، (وَاتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ)، (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ)، (وَلِتُكِنُّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)، (وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ)، (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ)، (الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا)، (وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا)، (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ)، (وَأَقِمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ)، (وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا)، (أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ)، (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) و...

عمومیت خطاب آیات گویای این است که دین صیغه و روش اجتماعی است که خدای تعالی مردم را به پذیرش آن وادار می کند. کمر را برای بندگان

نمی‌پسندد، اقامه دین را از عموم مردم می‌خواهد و اختیار جامعه انسانی را به دست خود آمان می‌دهد؛ بی آن که بعضی برتری داشته باشد یا اختیار به بعضی اختصاص داشته باشد. بر این اساس همه - از رسول خدا تا مردم - در مسؤلیت جامعه برابرند. برخی از این امور چنین است:

۱. ایجاد الفت و هم‌پستگی و رفع اختلاف از زندگی اجتماعی (هدف بعثت انبیاء)؛

۲. اقامه دین و اجرای احکام آن؛ وظیفه اصلی مؤمنان؛

۳. ضرورت پیشگیری از حرمت‌شکستی مقدسات در جامعه دینی «وَلَا تَصْنَعُوا

الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام/۱۰۸)؛

۴. پیشگیری از جریان نفاق و آثار خطرناک آن در روابط و مناسبات اجتماعی.

بنا بر این زندگی انسان اجتماعی است و جامعه به قانون نیاز دارد و قوانین بشری از اطمینان کافی برخوردار نیستند؛ زیرا هوس‌های درونی، فشارهای بیرونی، گرایش‌های فردی، حسرت، نژادی، تصورات، اوهام و پندارها، کج‌فکری‌ها، پنددیشی‌ها، سوءظن‌ها، ترس‌ها و طمع‌ها، در کنار خطاها، فراموشی‌ها، و پشیمانی‌ها، بیاتگر آن هستند که قانون‌گذار باید فرا بشر باشد نه خود بشر؛ و جز خداوند کسی حق ندارد و نمی‌تواند برای بشر قانون عادلانه و راه‌گشا طراحی کند و شالوده روابط و مناسبات اجتماعی را که امروزه در قالب سازمان‌های رسمی شکل می‌گیرد، تعیین کند (قرآنی، محسن، تفسیر نور، ۲۷).

عنه معطوف به رفتار بودن آیات قرآن: رفتار عبارت است از آن دسته از

حالت‌ها، عادت‌ها، فعالیت‌ها، کش‌ها، و واکنش‌های به نسبت پایدار که از انسان سر می‌زند و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان، اعمال فیزیولوژیک (مثل حرکات دست‌ها و پاها) عاطفی و فعالیت‌های عقلی است و همواره قابل

مشاهده اندازه‌گیری، ارزیابی و پیش‌بینی است (سیف، علی اکبر، تعبیر رفتار و رفتار درمانی، نظریه‌ها و روش‌ها، ۴۱؛ قلی‌زاده، فرض الله، کلیات روانشناسی، ۱، ۳۷؛ ریموند، میلتن برگر، شیوه‌های تغییر رفتار، ۱۱-۱۲؛ محی‌الدین پتایب، مهدی (ترجمه)، مقدمه‌ای بر روانشناسی، ۱، ۴۱؛ شعاری نژاد، علی اکبر، درآمدی بر روان‌شناختی انسان، ۲۴).

یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی پسر، رفتار و کردار اوست. قرآن مجید شخصیت آدمی را در سه مقوله (اعتقادات، اخلاق و رفتار) در نظر می‌گیرد. این سه عنصر شاکله و خمیر مایه وجود واقعی انسان را می‌سازند؛ براساس این اصل، رفتار چنان با شخصیت آدمی آمیخته است که می‌توان گفت، هویت هر آدمی، برآیند مجموعه اعمال اوست، و اعمال و رفتار انسان پذیرایی‌اند که در خود می‌افشانند و خود همان پدرها می‌شود، از این رو اگر بگوییم هر فردی، معادل عملی است که انجام می‌دهد، سحنی به گراف نخواهد بود، لذا خوانند فرزندان نوح علیه السلام را «عمل غیر صالح» (هود/۱۶۷) می‌خوانند؛ نه فردی که عمل غیر صالح دارد (ر.ک. به: نجم/ ۳۹-۴۱؛ زلزال/ ۶-۸؛ نعل/ ۹۰؛ قصص/ ۸۴؛ آل عمران/ ۳۰ و بقره/ ۲۸۴).

از برخی آیات بر می‌آید که انسان با عمل و رفتار خود اتحاد دارد. مثلاً قرآن کریم افراد تبه‌کار را آتش گیره و مواد جهنم معرفی می‌نماید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَكُودَهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَخْضُونَ اللَّهُ مَا أَمَرَهُمْ وَيَتَّقُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم/ ۶).

یعنی این‌گونه افراد هرگز کس‌ها و رفتارهای منفی و پست از خود بروز دهند. قرآن از آن به معصیت یاد می‌کند. اعمال آن‌ها با تکرار و ممارست به ملکات تبدیل می‌شود و در روز قیامت به صورت جهنم ظهور می‌کند. در مقابل افرادی که رفتارهای مثبت و عالی. به تعبیر قرآن عمل صالح - ار

خود بروز می‌دهند. کارهای آنها با تکرار و ممارست به ملکات فاضله تبدیل می‌شود و بهشت را می‌سازد، مانند این آیه: **(فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٌ)** (واقعه / ۸۸ - ۸۹).

قرآن کریم رفتار شایسته و تاشایسته را گاه با بیان اوصاف کلی از قبیل صادقین، قانتین، مکنین و... ارائه می‌کند و گاه مصداق‌های رفتار پسندیده و ناپسند را می‌شمرد، مانند (بقره/۱۷۷). گاهی هم پیامبر و... را مخاطب قرار می‌دهد و عملی را از او می‌خواهد یا زمانی پیامبر و دیگر مؤمنان را از ارتکاب اعمالی باز می‌دارد.

خدای سبحان رسالت‌های رسول اکرم را تلاوت آیات بر مردم، آموزش کتاب و حکمت، و تزکیه نفوس می‌داند.

(فَرَأَى الَّذِي يُخَذِّبُ فِي الْأُمَمِ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَ...) (جمعه / ۲).

جامع همه این رسالت‌ها، دعوت به سوی خداه است که سر لوحه برنامه همه انبیای الهی است و روش‌های آن در قرآن کریم تبیین شده است، مانند:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (بقره / ۱۲۵).

از ویژگی‌های کتاب الهی جمع میان حکمت، موعظه و جدال احسن با تمثیل، تشبیه و نقل داستان در دعوت و تعلیم است؛ شیوه‌ای که در هیچ یک از کتب علوم عقلی و نقلی که مؤلفان و مصنفان آنها تنها به ارائه براین صرف و استدلال محض عقلی یا نقلی بسنده می‌کنند، مرسوم نیست.

قرآن کریم افزون بر آن که برای نوع معارف برهان اقامه می‌کند، برای عمومی کردن فهم آنها و تجلی آموزه‌ها در رفتار فرد و جامعه، نیز مثل می‌زند.

پیش‌گفتاری‌ها و عبارات میان‌جایه‌ها در تفسیر قرآن کریم
دکتر سید رضا مؤذنب و امیر علی لعلی [۱۳۰]

(وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) (زمر / ۲۷).
(جوادی آملی، همان، ۲۹ - ۳۰).

بر این اساس قرآن کریم نمی‌تواند، مانند کتب علمی، تنها به تبیین مسائل علمی و جهان‌شناسانه بپردازد یا مثل کتب اخلاقی به اندرز پسنده کند یا همنای کتاب‌های فقهی و اصولی به ذکر احکام مرعی و مبانی آن‌ها اکتفا کند و به طور کلی شیوه‌های رایج و معمول در کتب بشری را در پیش گیرد؛ بلکه روش‌های ویژه‌ای را بر می‌گیرند، به طوری که آموزه‌های آسمانی در گفتار و کردار احاد پیامبر اسلامی زمینی شود و تجلی خلیفه الهی بودن بشر عینیت یابد. برخی از شیوه‌های مذکور عبارت است از:

۱) استفاده گسترده از تمثیل برای تنزل دادن معارف سنگین و متعالی، که بحث آن گذشت.

۲) بهره‌گیری از شیوه جدال احسن و پایه قرار دادن پیش‌فرض‌های مقبول خصم، در احتجاج با کسانی که در برابر اصل دین یا خصوص قرآن سرسختی نشان می‌دهند.

۳) آمیختن معارف و احکام با «موعظه و اخلاق» و «تعلیم کتاب و حکمت» یا «تربیت و ترکیه نفوس» و پیوند زدن مسائل نظری با عملی و مسایل اجرایی با ضامن اجرای آن؛ مانند این که پس از دستور روزه‌داری به هدف آن - تحصیل تقوا - اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره / ۱۸۳) یا پس از بیان آمیزش لباسی که اندام انسان را می‌پوشاند و نگاهبان تن است، از لباس تقوا سخن می‌گوید که جامه جان آدمی و بهترین نگاهبان آن است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِبَاسًا يُؤَارِي سِتْرَةَائِكُمْ وَيُرِي شَأْنَكُمْ وَتَلْبِاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...﴾ (اعراف / ۲۶) و در

فضایی که سخن از حج و عمره خانه خدا مطرح است. چون حج و عمره مستلزم سفر است و سفر نیز زاد و توشه می‌طلبد. ار ره توشه تقوا که در سیر و سلوک به سوی خدا بهترین ره توشه است، نام می‌برد و می‌فرماید: «وَأَتَمُّوا الصَّحَابَ وَالْفِئْرَةَ لِلَّهِ...» * الْحَبَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ - وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (بقره/ ۱۹۶-۱۹۷) (جوادی آملی، همان، ۴۳ - ۴۴).

۴) گزینش صحنه‌های درس‌آموز تاریخی در تبیین قصصها: این موضوع از شواهد روشن معطوف به رفتار بودن آیات قرآن کریم است. قرآن کریم کتاب تاریخ نیست تا وقایع نگارانه در هر قصه آنچه را رخ داده است، بنگارده، بلکه تنها به بیان بخش‌هایی می‌پردازد که با هدف آن (هدایت) هماهنگ باشد. سپس آن را به عنوان سنت الهی (فلسفه تاریخ) بازگو می‌کند (همان، ۴۸).

۵) بیان مصداق و پرهیز از کلی‌گویی: در کتب علمی متعارف نیست که در مقام تبیین یک حقیقت، مصادیق آن ذکر شود، مثلاً در تعریف نیکی، نیکان معرفی شوند؛ اما قرآن کریم در آیات خود چنین شیوه‌ای به کار برده است؛ مثلاً در تبیین بر و نیکی می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره/ ۱۷۷).

گاهی تبیین مصداق را در آیات دیگر می‌آورد؛ به در آیه محل بحث، چنان که در آیه کریمه (... فَتَشْرُ عِبَادٍ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) (زمر/ ۱۷-۱۸) سخن از احسن الأقوال است، ولی مصداق آن در جای دیگر (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) (فصلت/ ۳۳) تبیین شده است و یا در سوره مبارکه حمد ذکری احتمالی و کلی درباره نعمت‌یافتگان (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...) آمده است، اما در سوره مبارکه نساء مصداق مُنعمٌ عليهم (مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

وَالصَّالِحِينَ وَ...) (نساء/۶۹) تبیین شده است (جوادی آملی، همان، ۵۰۰ - ۵۰۱).

۵- پویایی، حساسیت و موضع گیر بودن قرآن (برخوردار از ویژگی نفی و اثبات در ارایه مطالب و دیدگاه‌ها): قرآن کریم، ماسد برحق کتب متداول، مجمع اقوال نیست تا آرای مختلف را نقل کند، ولی بین آن‌ها داوری نکند، بلکه نقل‌های آن با همراه داوری است. از این رو اگر مطلبی را نقل کند و سخنی در ابطال و رد آن نیاورد، نشانه امضا و پذیرش آن است؛ چنان که از فرزند صالح حضرت آدم علیه السلام نقل می‌کند که تقوا معیار پذیرش عمل نرد خداست: «قَالَ إِنَّمَا يَخْتَكِلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده/۲۷) و آن را رد نمی‌کند، از این رو این جمله در برخی روایات (نورالتقلین، ۱، ۶۱۵) و در کتب فقهی با عنوان «قول الله مطرح است» در آیاتی دیگر پس از نقل گفته منافقان، آن را ابطال می‌کند «تَعُولُونَ لِنِ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذِلَّةَ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَا يَفْلَحُونَ» (منافقون/۸). سخن منافقان این بود که خود را عزیر و مؤمنان را ذلیل می‌پنداشتند، اما خداوند بعد از نقل گفتار آن‌ها، به بطلان آن پرداخت؛ چنان که قبلاً (منافقون/۷) در ابطال کلام باطل آنان درباره محاصره اقتصادی مسلمانان و اعیان نکردن به همراهان رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای تفرق آنان از اطراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنی را نقل و نقد و ابطال کرد (جوادی آملی، همان، ۴۵-۴۶).

قرآن کریم بر اثر داشتن این ویژگی «قول فصل» نام گرفته است «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ * وَمَا هُوَ بِأَنْزَلٍ» (طارق/۱۲-۱۴). با مرور اجمالی آیات قرآن صدها سد روشن برای اثبات این اصل وجود دارد و این ویژگی ظرفیت قرآن را برای بهره‌مندی در تعیین اصول، مبانی، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های عمومی سازمان‌ها بسیار استوار، عمیق و محکم می‌سازد.

۶- مرجعیت و نجات بخشی قرآن در شرایط بحرانی: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِذَا التَّسْتُّ عَلَيْكُمْ مِنَ الْمُنْ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ» (کافی، ۲، ۵۹۸) هرگاه فتنه‌ها همچون شب‌های سیاه بر شما روی کرد، به سراغ قرآن بروید و فرمود قرآن مفره مهمانی، خداوند است، تا می‌توانید از ضیافت او بهره بگیرید (کربل المعالم، ۲۲۵۶). اگر انسان به راهنما نیاز دارد، کتاب آسمانی، امام و راهنماست (ان القرآن امام من الله (بحار الانوار، ۶۵، ۲۹۳)، اگر به معلم و مرمی نیاز دارد، قرآن بهترین هدایت کننده است (بقره/۲)، اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد، قرآن کتاب عدل و قانون است (وان القرآن حکم عدل (بحار الانوار، ۲۴، ۳۱۵)، اگر به مطلق و برهان نیاز دارد، قرآن قوی‌ترین برهان است (قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ) (نساء/۱۷۶)، اگر به تذکر و موعظه نیاز دارد، قرآن وسیله تذکر و موعظه است (قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ) (یونس/۵۷) اگر برای امراض روحی همچون حسد، تکبر، غرور، حرص، بخل، خودخواهی و ریا به دارو و درمان نیاز دارد، قرآن بهترین داروی شفابخش است (اسراء/۸۲).

حضرت امیر می‌فرماید:

«عرتی است که شکست ندارد و حقی است که حوار نمی‌شود» (نهج البلاغه، ح ۱۹۸) و تاریکی‌ها چیز با قرآن بر طرف نمی‌شود» (همان، ح ۱۸).

انسان معاصر و به تبع آن سازمان‌ها و جوامع بشری هر روز با پیچیدگی و دشواری‌های گسترده‌تری روبه‌رو می‌شوند و ناکارآمدی دانش و تجربه بشری در حل این مشکل‌ها در حیطه حیات فردی و اجتماعی آشکار شده است، پس بشر راهی جز پناه بردن به قرآن کریم و طلب نور و روشنایی از آن برای خروج از بحران‌ها ندارد.

نتیجه

بخشی از پیش فرض‌های مطالعاتی مدیریتی قرآنی عام است، مانند: الهی بودن، تحریف ناپذیری، حجیت طواهر، جواز فهم و بخشش دیگر خاص است، مانند: فرا تاریخی بودن، هدایت‌گر بودن، اجتماعی بودن. هر دو گروه پیش فرض‌ها در فهم مدیریت قرآن نقش دارند.

پی‌نوشت

[۱] قرآن کریم آیات فراوانی را به بیان ویژگی‌های انسان اختصاص داده است. بعضی آیات وی را ستایش و دسته‌ای نکوهش می‌کند. آیات گروه اول از او به خلیفه خدا روی زمین، برخوردار از طرفیت علمی گسترده، امامت‌دار خدا، دارای کرامت و الهام شده به فجور و تقوا و دارای فطرت و موجودی ابدی یاد می‌کند. آیات گروه دوم لزوم به موجودی ضعیف، محول، قنور، فخور، هلوغ، جنوع، متوع، طلوم و جهول ... تعبیر می‌کند (آملی، جوادی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، فطرت در قرآن، ص ۲۱).

[۲] در فهم معارف قرآن کریم نه بهره‌مندی از فرهنگی خاص شرط است تا بدون آن رسیدن به اسرار قرآنی ممکن نباشد؛ نه تمدن ویژه‌ای مانع است تا انسان‌ها با داشتن آن مدیّت مخصوص لر لطایف قرآنی محروم شوند. یگانه‌زبانی که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است، زبان «فطرت» است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه دوره‌ها و مکان‌ها است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است و هیچ فردی نمی‌تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر پیوراند. دست چپ‌اول تاریخ به دامن پاک و پایه‌های استوار آن نمی‌رسد، زیرا حدای فطرت آفرین آن را از هر گرندی مصون داشته و درموده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ﴾ (روم/۳۰) (جوادی آملی، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ص ۲۲-۲۳).

[۳] اسلام قانونش را بر اساس توحید بنا نهاده، و در مرحله بعد احلاق فاضله را پایه قوانین قرار داده است. آن گاه متعرض تمام اعمال بشر (فردی و اجتماع) شده و برای همه حکم جعل کرده است. در نتیجه هیچ چیزی که با انسان ارتباط پیدا کند و یا انسان با آن ارتباط داشته باشد، نموده است؛ مگر آن که شرع اسلام در آن جای پای دارد. در نتیجه در اسلام جایی و مجالی برای حریت به معنای امروزی‌اش نیست.

پیش‌گویی‌ها و مباحثی مطالعات مدیریتی قرآن کریم
دکتر سید رضا مؤمنان و اسیر علی لعلی ۱۳۶

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، تفسیر قرآن کریم، تطهیم و ویرایش: علی اسلامی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
۲. ریموند میلتن برگر، شیوه های تعبیر رفتار، مترجم: فتحی آشتیانی، علی و عظیمی آشتیانی، هادی، سمت، تهران، ۱۳۸۱ ش، ج اول.
۳. سیف، علی اکبر، تفسیر رفتار و رفتار درمانی، نظریه ها و روش ها، نشر دوران، تهران، ۱۳۷۹ ش، ج اول.
۴. شعاری نژاد، علی اکبر، در آمدی بر روان شناختی انسان آزاده، تهران، ۱۳۷۱ ش، ج اول.
۵. عاملی، حر، وسائل الشیعه، تحقیق: مؤسسه آل البیت، قم ۱۴۱۴ هـ. ق.
۶. قلی زاده، فرض الله، کلیات روانشناسی، نشر احراز، تهران، بی تا، اول.
۷. کلینی رازی، محمد، کافی (اصول)، تحقیق: غفاری، علی اکبر، بیروت، ۱۴۰۱ ق، ج چهارم.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث، بیروت ۱۴۰۳ هـ. ق.
۹. مقدمه ای بر روانشناسی، ترجمه: محسن الدین پناپ، مهدی، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۸ ش، ج اول.
۱۰. مودب، رضا، مبانی تفسیر قرآن، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۹، اول.
۱۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، مرکز برنامه ریزی و تدوین متون درسی تفسیر قرآن کریم (آیات برگزیده)، برگزیده از تفسیر نور، قرائت، محسن، تدوین دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. همو، تفسیر موضوعی قرآن کریم، فطرت در قرآن، تطهیم و ویرایش: محمد رضا مصطفی پور، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.